

بررسی ساختار اجتماعی سکونتگاه‌های فرودست در شهر بندرعباس: محلات پشت‌شهر و ششصد دستگاه

محمد اسکندری نوده* - پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران.
سید عارف موسوی - کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
لیلا صیاد بیدهندی - عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور، واحد بندر انزلی، انزلی، ایران.

Investigation about the Social Structure in Informal Settlements of Babdarabbas City; Case Study: Poahstshahr and sheshsad dastgah district

Abstract: Today, informal settlements as part of urban structures have been accepted and tried that existing capacity of organizing and empowering them to be used. Important issues in the informal settlements which are always considered documents empowerment, is social structures in this settlements. This research is trying to use descriptive and analytical approach and using the field techniques and use of questionnaires to evaluate the social structure of informal settlements. For this purpose, two informal settlements which names are Sheshsad dastgah and Poshtshahr in Bandar Abbas has been studied. Descriptive data were reviewed and data were analyzed using factor analysis. The results show that these neighborhoods in homogeneous distribution and social indicators coordinate variables are not homogeneous. And most of the studied variables have not an acceptable coefficient in factor variables and homogeneous development of social indicators. The results in this direction were summarized and recommendations to promote and improve social indicators were presented.

Key words: Informal settlement, Social Structure, Bandarabbas, sheshsad dastgah, poshtshahr.

چکیده

امروزه، «سکونتگاه‌های غیررسمی» به عنوان بخشی از ساختارهای شهری پذیرفته شده‌اند و سعی بر آن است که از ظرفیت‌های موجود آنان، جهت «ساماندهی و توانمندسازی» استفاده شود. از مقوله‌های بسیار مهم در سکونتگاه‌های غیر رسمی که همواره مورد توجه اسناد توانمندسازی است، «ساختارهای اجتماعی» این سکونتگاه‌هاست. این تحقیق سعی دارد که با استفاده از «رویکرد توصیفی و تحلیلی» و با استفاده از «روش میدانی» و بهره‌گیری از «تکنیک پرسشنامه» به بررسی ساختار اجتماعی سکونتگاه‌های غیر رسمی بپردازد. برای این هدف، دو سکونتگاه غیر رسمی با نام‌های پشت شهر و ششصد دستگاه را در شهر بندرعباس مورد مطالعه قرار داده است. اطلاعات توصیفی به دست آمده بررسی شد و تحلیل استنباطی اطلاعات با استفاده از تحلیل عاملی به انجام رسید. نتایج نشان می‌دهد که محلات مذکور در توزیع یکدست و همگون متغیرهای شاخص اجتماعی از تجانس برخوردار نیستند و اکثر متغیرهای مطالعه شده از بار عاملی قابل قبول که نشانگر توسعه همگن متغیرها و در مجموع شاخص اجتماعی باشد، برخوردار نیستند. در این راستا جمع بندی و نتیجه‌گیری شد و پیشنهادهایی به منظور ارتقاء و بهبود «شاخص اجتماعی» ارائه گردید.

واژگان کلیدی: سکونتگاه‌های غیررسمی، ساختارهای اجتماعی، بندرعباس، پشت شهر، ششصد دستگاه.

مقدمه و بیان مسئله

می‌نماید؛ بطوریکه در اکثر شهرهای عمده و میلیونی جهان سوم، بالاتر از یک میلیون نفر با شرایط غیرقانونی مسکن و سطح نازل امکانات بهداشتی اسکان یافته‌اند. اکثر این جمعیت در مساکن خودروبی سکنی گزیده‌اند که هیچگونه آگاهی و مسئولیتی در قبال طراحی و ساخت خانه‌های خود ندارند (McAuslan, 1985: 79). در ایران پدیده مسکن غیر رسمی و سکونتگاه‌های فرودست بطور مشهودی از دهه ۱۳۴۰ به بعد که رشد شهرنشینی در اوج خود بوده نمایان گردید و شهرهای کشور را با مشکل جدی روبرو نمود. طبق شواهد موجود ابعاد این توسعه نیز افزایش می‌یابد. طبق برخی برآوردها در حال حاضر حدود ۳/۵ میلیون نفر در شرایط بد مسکنی و در سکونتگاه‌های فرودست در ایران زندگی می‌کنند (پیران، ۱۳۸۲، ص ۵۴).

توجه به تاریخ تحولات شهری در ایران، نمایان می‌سازد که قبل از دهه ۱۳۴۰ و در دوره قاجار و پس از آن با روی کار آمدن رضاخان، سیمای شهرهای ایران دچار تحولات زیادی شد و تا حدودی به شکل‌های امروزی در آمد. در این دوره تمرکز فعالیت‌های سیاسی، اداری و اقتصادی در شهرهای کشور، نفوذ تفکر تمدن غرب، افزایش وسایل نقلیه و همراه با این دگرگونی‌ها، افزایش جمعیت، موجب گسترش شهرها شد. متعاقب گسترش شهرها، در ایران «دولتی متمرکز» و به اصطلاح مدرن بر سرکار آمد. به علت عقب‌ماندگی نسبی جامعه ایران از نظر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی، دولت عهده‌دار نوسازی زیرساخت‌های توسعه گردید. درآمد نفت به تدریج پُر اهمیت و بدنه دولت به تدریج فربه‌تر از گذشته شد. روی کار آمدن دولتی متمرکز و نوگرا، ظهور درآمد رانتهی نفت، گسترش ساختار و تشکیلات دولتی در تهران و شهرهای بزرگ کشور و هزینه کردن مازاد ملی از سوی دولت در شهرهای درجه اول و متوسط، با در نظر داشتن سیل مهاجرین در جستجوی فرصت‌های شغلی، نظامی از رشد شهری و شهرنشینی را در کشور پدید آورد که اصلاً با رشد سنتی شهرنشینی قابل قیاس نیست؛ عبارتی بخش عمده‌ای از اقتصاد جامعه در اختیار دولت

امروزه «سکونتگاه‌های فرودست» به عنوان یکی از ساختارهای شهری پذیرفته شده در کشور به منظور «استفاده بهینه از ظرفیت‌های موجود»، در آستانه ساماندهی و توانمندسازی هستند. در کشور ما این ساماندهی در آغاز با «رویکردهای تمرکز محور» شروع شده است و هم‌اکنون در بُرهه‌ای قرار دارد که تفویض اختیار در سطوح استانی و منطقه‌ای را در دستور کار قرار داده است. این مسئله که در صورت واگذاری اختیارات سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت بر ساماندهی سکونتگاه‌های فرودست به سطوح استانی و مخصوصاً مدیریت شهری، این مجموعه چگونه خواهد توانست ساختارهای اجتماعی و اقتصادی سکونتگاه‌های مذکور را ساماندهی نماید، از چه رویکردهایی بهره خواهد برد و چگونه خواهد توانست که میان مباحث نظری و فنی ارتباط معقول و بهینه برقرار نماید، از مهمترین دغدغه‌های مدیریت شهری است. بر اساس آمار ارائه شده در «برنامه اسکان بشر سازمان ملل»، در خلال سی سال آینده، از هر سه نفر در جهان، یک نفر در مناطق حاشیه شهرها و سکونتگاه‌های فرودست زندگی خواهند کرد. در این گزارش آمده است که از قریب به ۷ میلیارد نفر جمعیت جهان، حدود ۹۴۰ میلیون نفر در مناطق غیر بهداشتی، بدون سرپناه و به دور از خدمات عمومی و امنیتی شهری زندگی می‌کنند. آفریقا با ۳۰٪، آمریکای لاتین با ۱۴٪ و ۵۵۰ میلیون نفر از جمعیت آسیا در مکان‌هایی زندگی می‌نمایند که در بیانیه سازمان ملل، مناطق حاشیه‌ای و غیرقابل پذیرش نامیده شده‌اند (UN-Habitat: 2005). در همین راستا حدود ۲۰ درصد از جمعیت جهان به سرپناه مناسب دسترسی ندارند. علاوه بر این تخمین زده می‌شود جمعیت کشورهای که از سطح درآمد پایین برخوردارند و به آنها جمعیت جهان سوم اطلاق می‌گردد، حدود نصف و یا بیشترشان در مساکنی ساکن باشند که شرایط آنها زیر استانداردهای متعارف جهانی است. ابعاد چنین پدیده‌ای در کشورهای جهان سوم به نسبت کشورهای توسعه یافته وخیم تر

مدیریت شهری

دوفصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۲۵ بهار و تابستان ۱۳۸۹
No.25 Spring & Summer

۱۳۰

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «بررسی بنیان‌های نظری اسکان غیررسمی در ایران با تاکید بر مدیریت شهری» است که در گروه مدیریت شهری پژوهشکده علوم توسعه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی به انجام رسیده است.

قرار گرفت و با تبلیغ سیاست‌های اقتصادی دولت، روز به روز بر تعداد مهاجرین که از مسکن مناسبی برخوردار نبودند، افزوده شد. پس از فروپاشی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، یک دوره جدید تحوّل در شهرهای کشور به وقوع پیوست. از یکسود دولت سیاست‌های جدیدی به منظور جلوگیری از گسترش بی‌رویه‌ی شهرها و سیاست ترویج کشاورزی و ایجاد یک کشاورزی خودکفا در سطح کشور را در پیش گرفت و از سوی دیگر، اعمال سیاست‌های ضدّ و نقیض مسئولین دولتی و غیر دولتی موجب تشویق و ترغیب سیل مهاجرین به شهرها شد. عدم هماهنگی و کنترل در نهادها و ارگان‌های دولتی اجرای سیاست‌های مسکن در شهرها و تعدّد مراجع تصمیم‌گیری و در نهایت جنگ ایران و عراق و ورود جنگ‌زدگان به شهرهای همجوار موجب تشدید بافت‌ها و سکونتگاه‌های فرودست شد و بر ابعاد مسکن نابهنجار و ناپایدار در این افزود (هادی پور، ۱۳۷۸، ص ۹۲).

تشدید روند رو به رشد سکونتگاه‌های فرودست و ضرورت‌هایی از قبیل: وضعیت نابسامان و نامطلوب کالبدی مسکن در سکونتگاه‌های غیررسمی و انعکاس این نابسامانی کالبدی در منظر شهری و آشفتگی و نابهنجاری آن، ناهنجاری‌های فیزیکی مسکن و مشکلات اجتماعی آن از قبیل زندگی چندین خانوار در یک واحد مسکونی و معضلات اجتماعی ناشی از آن، فشار گروه‌های کم‌درآمد شهری ساکن در سکونتگاه‌های مذکور که گاهی اوقات با فشارهای سیاسی در سطوح ملی و بین‌المللی همراه است، مشکلات مدیریتی و خدمات‌رسانی به این تیپ بافت‌ها، مقوله‌های مربوط به امنیت اجتماعی در شهرها و آمار وقوع جرم و جنایت در سکونتگاه‌های فرودست تحقیق و تلاش در جهت ساماندهی به این تیپ سکونتگاه‌ها را بیش از پیش نمایان ساخت (اسکندری نوده، ۱۳۸۹، ص ۱۱).

همانطور که ملموس است «تلاش‌های صورت گرفته در ارتباط با ساماندهی سکونتگاه‌های فرودست تاکنون بیشتر با بینش‌های برنامه‌ریزی شهری انجام پذیرفته است و رویکردهای مدیریت شهری در ساماندهی و توانمندسازی این بافت‌ها چندان مورد کنکاش و تفقّد

نبود.» این تحقیق بر آن است که با استفاده از رویکردهای مدیریت شهری در ساماندهی مسائل شهری به مطالعه و واکاوی ساختارهای اجتماعی در سکونتگاه‌های فرودست شهر بندرعباس، محله‌های پشت‌شهر و شش‌صد دستگاه بپردازد. فرض اولیه تحقیق بر این قرار است که علیرغم فعالیت‌های چشمگیر دولت در ساماندهی و توانمندسازی سکونتگاه‌های فرودست در شهر بندر عباس، در محلات مورد مطالعه متغیرهای شاخص اجتماعی در مقوله توانمندسازی از رشد هماهنگ و متجانسی که بیانگر توزیع همگون متغیرهای شاخص اجتماعی است برخوردار نبوده و رشد شاخص اجتماعی همچون سازواره‌ای است که بخشی از آن رشد یافته و بخشی دیگر به تکامل کافی نرسیده‌اند.

چارچوب نظری

«رویکردهای مدیریت شهری» را در ساماندهی مسائل شهری به سه دسته می‌توان تقسیم نمود. این سه رویکرد عبارتند از: «رویکرد ساختاری»، «رویکرد کارکردی» و «رویکرد مشارکتی» (اسکندری نوده، ۱۳۸۹، ص ۷۴).

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، رویکرد ساختاری به صورت پایگاه جدید در نظریه‌هایی در آمد که می‌توانست درباره تغییرات اجتماعی در کشورهای در حال توسعه موثر آفتند. این نظریه، چهار پیش‌فرض اساسی را در پاسخگویی به مسائل شهری و مدیریت آن پیش روی می‌گذارد:

۱. بر اساس آموزه‌های این بینش، شهر یک نظام (سیستم) است.

۲. این سیستم به صورت یک کل از اجزای مختلف وابسته به هم شکل گرفته است.

۳. همچنین بر اساس دیدگاه مذکور، این کل انتظام یافته، برتر از جزء جزء و مجموعه اعضا در کنار هم عمل می‌کند؛ این بدان معناست که هیچکس نمی‌تواند بخش‌ها و اجزای منفرد آن را بشناسد. تنها زمانی می‌توانیم بخش‌ها و نهادهای شهر را بشناسیم که این کل انتظام یافته، یعنی ساختار را بشناسیم. بنابراین ساختار، یک نظام است و هر پدیده اجتماعی باید در داخل این ساختار اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. هر یک از بخش‌ها و اجزای یک ساختار در جهت ثبات و تعادل



ساختار نقشی برعهده دارند؛ و

(Peet, 1991: 56-55).

در مجموع رویکرد ساختاری را می توان با دوره فُوردیسم و تأثیرات آن در زندگی شهری مرتبط دانست. از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰، دولت ها با الهام از رویکردهای ساختاری در جهت ایجاد بزرگراه ها و آزادراه های بین شهری کوشش همه جانبه ای را آغاز کردند و هزینه های فراوانی به این امر اختصاص یافت. در مقابل، در جهت جلوگیری از تخریب بافت های فرسوده بخش مرکزی شهرها و سکونتگاه های فرودست اقدامات کمتری صورت گرفت و هزینه های کمتری اختصاص یافت. زمانی که بافت های بخش مرکزی شهرها کاملاً فرسوده شد، خانواده های ساکن در آن به حومه هایی مهاجرت کردند که بزرگراه های شهری و بین شهری این دو منطقه را پیوند می داد. نتیجه چنین رویکردی عبارت بود از:

- کارگران به جای سکونت در بخش مرکزی شهرها در حومه ها ساکن شدند؛ و

- صنعت ساختمان و بورس بازی زمین رونق بیشتری گرفت و تورم در این مقوله به توسعه ناموزون شهر و رشد سکونتگاه های فرودست انجامید؛ و

- در نتیجه توسعه شهری با رویکرد ساختارگرا با مسئله عدم توفیق در سرمایه گذاری و تحقیق و توسعه بهینه مسکن مواجه گردید. روابط ناسازگار صنعتی و گسترش بیکاری، افت توان خرید افراد و اشباع اقتصاد شهری منجر به حاشیه کشیده شدن افراد در شهرها شد و در نهایت فشار گروه های کم درآمد، بحران سکونتگاه های فرودست را دو چندان نمود (Peet, 1991: 134).

رویکرد ساختاری در پاسخ به ساماندهی سکونتگاه های فرودست توسط مدیریت شهری با بازگشت به اصول اولیه و چهارگانه اشاره شده، پذیرش این بافت ها و ساماندهی آن در قالب یک ساختار شهری را مورد تأکید قرار می دهد. صاحب نظرانی که در تحلیل این پدیده از رویکرد ساختارگرا استفاده می کنند، به «مکتب اقتصاد سیاسی فضا» گرایش دارند. در این دیدگاه، زندگی و رفتار اجتماعی افراد و گروه های شهری در ارتباط با شرایط زندگی، باورها و نظام اجتماعی مورد مطالعه قرار

۴. نهایتاً اینکه وابستگی بخش ها و اجزای یک ساختار به یکدیگر، یک وابستگی متقابل است، بطوریکه بخش ها و اجزای ساختار یکدیگر را حمایت می کنند و متقابلاً با همدیگر سازگاری دارند که از این طریق به ثبات ساختار تداوم می بخشند (Ankie, 1990: 51).

در ارتباط با این کلیت و یکپارچگی، «امیل دورکیم»^۲ به جامعه شهری «نگرش اندامواره» دارد و جامعه شهری را به منزله یک هستی و یک نظام در بستر مکان و زمان می نگرند که نمی توان آن را به بخش های تشکیل دهنده مجزا تقسیم کرد. «تالکوت پارسونز»^۳ به «یگانگی جهان اجتماعی به عنوان یک نظام» معتقد است. از این نظر، کلی ترین و اساسی ترین خصلت یک نظام، رابطه پیوسته اجزا و متغیرهاست. گرایش به ایجاد یکپارچگی در یک نظام، ذاتاً به تمرکز می انجامد، بنابراین هر ساخت اجتماعی نتایج ویژه اجتماعی به وجود می آورد و پیش بینی عملکرد ساخت ها را فراهم می آورد، زیرا افراد و گروه ها صرفاً در داخل شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ساختارها می توانند فعالیت کنند (74-75: 1981 Harvey).

«آنتونی گیدنز»^۴ معتقد است که ساختارها را انسان ها ایجاد می کنند، اما آنها نیز هم کنش انسانی را محدود و هم امکان پذیر می سازند؛ نتیجه آنکه گیدنز با تأکید بیش از حد بر ساختار یا عاملیت انسانی مخالف است. از نظر او شناخت دوگانگی ساختار و عاملیت انسانی بطور متقابل منطقی است. (Cloke and etal, 1991: 98)

«آلتوسر»^۵ و «بالیبار»^۶ ساختن دوباره کلیت های اجتماعی با عنوان ساختارها در داخل سلطه را مطرح می کنند. از نظر این دو محقق، در شهرها، روابط ساختاری اجتناب ناپذیر و الزامی میان سطوح مختلف یک جامعه، مثل عامل اقتصادی، سیاسی و آگاهی، تعیین کننده است. از اینرو ممکن است شرایط مختلف اجتماعی به تغییرات عمده در سازمان اجتماعی شهرها و روابط اجتماعی تولید بیانجامد و باعث شکل گیری سازمان جدیدی از روابط اجتماعی در زندگی شهری شود

مدیریت شهری

دو فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۲۵ بهار و تابستان ۱۳۸۹
No.25 Spring & Summer

۱۳۲

2. Emile Durkheim
3. Talkot Parsons
4. Antony Giddens

5. Althusser
6. Balibar

می‌گیرد، بدین صورت که هر پدیده مشهود شهری، نظیر گرانی مسکن، سکونتگاه‌های فرودست، فقر، بیکاری و انحرافات اجتماعی نتیجه ساختارهای اقتصادی و اجتماعی شناخته می‌شود، ساختارهایی که به صورت پنهان عمل می‌کنند. این دیدگاه به عنوان یک راهکار در قالب یک فرایند، در جستجوی شناخت کیفیت توزیع منابع کمیاب مثل زمین شهری، ثروت و درآمد میان مردم است که البته حاصل یک رویداد خلق الساعه نیست و ریشه در ساز و کاری طولانی مدت دارد. سعی رویکرد ساختاری در مدیریت سکونتگاه‌های فرودست، شناخت این ساختارهای پنهان و آشکار و سعی در اصلاح آن است (Unwin, 1992: 169).

در مقابل، «بنیان کارکردگرایی» بر این واقعیت استوار است که کلیه سنن، مناسبات و نهادهای اجتماعی، تداوم و بقای شان به کار یا «وظیفه‌ای» بستگی دارد که در نظام اجتماعی، یعنی کل انتظام یافته بر عهده دارد. اگرچه در دیدگاه کارکردگرا نیز همچون رویکرد ساختاری به پیوستگی و کلیت اجزا و عناصر تاکید می‌شود، اما این نقش اجزاست که به آن رسمیت می‌بخشد. به عبارتی هر مجموعه‌ی شهری بر اساس نقش یا وظیفه‌ای که دارد، شناخته می‌شود. در این مقوله، در نظریه‌های «افلاطون» در باب کارکردگرایی نیز به تحلیل ارگانیکی جامعه و دولت و وظیفه‌ی تقسیم کار اجتماعی به عنوان عامل ضروری نظام اجتماعی بر می‌خوریم. در مفهوم کارکرد، جامعه‌شناسان شهری بیش از همه بر سه معنی «کار»، «وظیفه» و «نقش» تاکید می‌کنند. در نظر آنان، کارکردگرایی در مفهوم اولیه سعی می‌کند تا معلول‌های دوطرفه را در فعالیت‌های اجتماعی شناسایی نماید، سپس اثر آنها را در کل سیستم روشن سازد. همبستگی عناصر با یکدیگر و همبستگی کل اجزا، مستلزم بقای کل و مفید بودن اجرا است و مهمتر از آن مشارکت هر یک از عناصر در بقای ساختار نظام موثر است و این قسمت نکته کلیدی در نظریه کارکردی محسوب می‌شود. لذا بحث «دورکیم» درباره تقسیم کار اجتماعی، همراه با مفهوم انسجام است؛ به عبارتی او مطرح می‌کند که یک نظام اجتماعی برای آنکه بتواند به عنوان یک کل کارکرد داشته باشد، نیازمند چه سطحی از انسجام است. کدام

کارکرد ضروری باید انجام پذیرد تا یک نظام اجتماعی به حد کافی انسجام داشته باشد، به عبارتی ضرورت‌های کارکردی برای حفظ و بقای یک نظام اجتماعی چیست؟ بطور کلی عده‌ای روش صحیح تعیین سطح این انسجام را بررسی هر جامعه به صورت منفرد و جدا می‌دانند، یعنی کارکردهای ضروری موثر در انسجام هر جامعه جداگانه طراحی می‌شود و هیچ کوششی برای تعمیم یک نظام به نظام دیگر به عمل نمی‌آید. از طرفی عده‌ای معتقد به مقایسه جوامع هستند تا از طریق تجربی به این سوال پاسخ دهند. سر انجام عده‌ای از لحاظ نظری با تکیه بر انواع نیازهایی که محیط در نظام اجتماعی جایگزین کرده است، ضرورت‌های کارکردی را از مفهوم انتزاعی نظام اجتماعی استنتاج نموده‌اند (توسلی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۵-۲۱۱).

با توجه به مطالب فوق الذکر، سیاستی که کارکردگرایان در جامعه شهری به منظور توسعه بکار برده و توجیه می‌نمایند نیز متفاوت است:

- عده‌ای از کارکردگرایان که اساساً با تطوّر اجتماعی موافق نیستند، محور بحث‌شان «فعل و انفعالات داخلی شهرها» و تاکیدشان بر «کارکردهای دورنی نظام شهری» است؛ یعنی اینکه چه کارکردهایی در نظام اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی داخل شهر باعث به وجود آمدن پدیده‌ای در یک ساختار می‌شود. این افراد شکل‌گیری سکونتگاه‌های فرودست را به «علل داخلی و دورنی نظام شهری» ربط می‌دهند. در این صورت تاکید سیاستی آنان برای مدیریت شهری، اساساً بر انطباق و سازگاری است.

- دسته دوم از کارکردگرایان، تاکید ویژه بر «وضعیت کلان محیطی» دارند. در این دیدگاه وضعیت نظام شهری در رابطه با جهت‌گیری‌های کلی نظام شهری مورد بررسی قرار می‌گیرد و شکل‌گیری پدیده‌های شهری چون سکونتگاه‌های فقیرنشین را معلول نظامی بالاتر از نظام شهر و وابسته به شرایط کلان شهرنشینی و روابط ملی و بین‌المللی می‌دانند. در اینصورت تاکید سیاستی برای مدیریت شهری اساساً منطبق بر «شناخت ویژگی‌های نظام شهرنشینی و تقسیم کار محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی» و «تعیین جایگاه پدیده» در این اثناء است و

مدیریت شهری

دوفصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۲۵ بهار و تابستان ۱۳۸۹
No.25 Spring & Summer

نتیجه دستیابی به رشد پایدار شهری سریعتر فراهم می‌شود (اسکندری نوده، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲).

در رویکرد مشارکتی، هدف تبدیل افراد شهرنشین به شهروند است. در این راستا نقش شهروندی به این دلیل برای مدیریت شهری اهمیت دارد که در جامعه احساس تعلق شهری را ایجاد کرده و به تبع آن مسئولیت‌پذیری افراد را نسبت به محیط شهری بالا می‌برد. به عبارت دیگر، زمانی فرد خود را به عنوان شهروند یک شهر تلقی می‌کند، ناخودآگاه نسبت به جنبه‌های مختلف آن احساس مسئولیت کرده و در واقع خود را با دیگران در امور شهری شریک می‌داند. آگاهی از نیازها و بررسی نگرش آنان در میزان نقشی که می‌توانند در رفع مشکلات شهری داشته باشند، زمینه‌ساز را برای برقراری ارتباط منطقی و صحیح بین نهاد خدمت‌رسان به شهروندان و شهروند فراهم ساخته و اعتماد میان شهروندان و مدیریت شهری را برقرار نماید (سعیدنیا، ۱۳۸۲، ص ۳).

در رویکرد مشارکتی به منظور ساماندهی مسائل شهری، ترویج نگرش مشارکتی به معنای تشویق نوعی رهیافت مدیریت و برنامه‌ریزی از «پایین به بالا» و «توانمندسازی» است؛ بدینسان که تصمیم‌گیری و چاره‌اندیشی در خصوص راه حل به زبان ساده‌تر، «مبتنی بر اجتماعات محلی» با هدف تامین شرایط لازم برای رفاه شهروندان می‌باشد. در ارتباط با ساماندهی سکونتگاه‌های فرودست با بهره‌گیری از رویکرد مشارکتی نیز سیاست توصیه شده و بکاررفته بر مبنای «برنامه‌ریزی و مدیریت از پایین به بالا» است. به عبارتی این سیاست سه محور اساسی را دنبال می‌کند:

- «نهادسازی مردمی در محلات فرودست»؛

- «ظرفیت‌سازی در محلات فرودست»؛ و

- «توانمندسازی و آموزش و ترویج حقوق شهروندی».

در ارتباط با نهادسازی می‌توان تشکیل شورایی‌ها، فرهنگسراها و کتابخانه‌های عمومی که اداره آن در اختیار افراد محلی است را بر شمرده. ظرفیت‌سازی در محلات با تهیه و تصویب برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی محله‌ای توسط مدیریت شهری مقدور است. شالوده‌های سیاست توانمندسازی بر تعامل بین‌بخشی نهادهای متولی اداره امور شهر در مقیاس کلان، میانه و

انطباق و سازگاری نسبی و تلاش در جهت ساماندهی را برای مدیریت شهری با عنایت به شناخت ویژگی‌ها و ضرورت‌های کارکردی (تقسیم‌کار یا نقش شهر) در نظام بین‌المللی - ملی و منطقه‌ای و برنامه‌ریزی برای آن توصیه می‌کند (شکویی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۸).

«رویکرد مشارکتی» نیز در فرایند توجه به ساماندهی مسائل شهری مورد توجه مدیریت شهری قرار گرفته است. مقوله مشارکت شهروندی از دهه ۱۹۶۰، مطرح و شکل گرفت. مشارکت کردن به معنی سهیم بودن در چیزی و از آن سود بردن و یا شرکت جستن در گروهی و با آن همکاری داشتن است. به همین سبب از دیدگاه جامعه‌شناختی باید بین «مشارکت به معنی حالت یا وضع» (امر شرکت کردن) و «مشارکت به عنوان عمل و تعهد» (عمل مشارکت) تمایز قایل شد. مشارکت در معنای دوم از تعلق به گروهی خاص داشتن و سهم در هستی آن خبر می‌دهد و معنای شرکت فعالانه در گروه را می‌رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده نظر دارد. مشارکت در عرصه مدیریت شهری هر دو معنی را در بر می‌گیرد، معنای اول به مفهوم شرکت‌کردن را می‌توان مختص به همکاری بخش خصوصی با شهرداری دانست، مفهوم دوم یعنی مشارکت فعال در همکاری بخش مردمی با شهرداری (ایمانی جاجرمی و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۸).

کارکردهای با اهمیت و مفید رویکرد مشارکتی از قبیل اعتماد، همبستگی، و مشارکت که از ابعاد سرمایه اجتماعی در شهرها به حساب می‌آید، همواره باعث تشویق سکنه شهری به شرکت در تعیین سرنوشت خود است. مشارکت به عنوان یکی از پیش‌فرض‌های مهم در توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع است، بطوریکه مشارکت گسترده مردم در تمامی فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، یکی از مفروضات دستیابی به توسعه پایدار شهری بشمار می‌رود. نقش و جایگاه مردم در این فرایند از جهات مختلف پررنگ‌تر و مهم‌تر از سایر عوامل است. در واقع هر چقدر توانمندی‌های فردی و جمعی مردم یک جامعه بالاتر باشد یا به عبارتی هر قدر شاخص‌های «فرهنگ شهروندی» در یک جامعه بیشتر رشد کرده باشد، زمینه‌های مشارکت مردم در فعالیت‌های مختلف و در

مدیریت شهری

دو فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۲۵ بهار و تابستان ۱۳۸۹
No.25 Spring & Summer

۱۳۴

خرد و بهره‌گیری از رویکرد مشارکتی قرار گرفته است (اطهاری و جواهری پور، ۱۳۸۲، ص ۷۶-۷۱). ایجاد تعامل و همکاری با مشارکت مردمی توسط شورای شهر نماد یک نهادسازی موثر در مدیریت شهری است، ضمن آنکه بر مشروعیت تصمیمات شوراها خواهد افزود، به مرور زمان بسیاری از هزینه‌های مدیریت راکاهش خواهد داد. در ارتباط با سکونتگاه‌های فقیرنشین، این رویکرد سبب نوعی خودآگاهی و در نهایت انطباق و سازگاری اجتماعی ساکنان با مفاهیم شهروندی و سرانجام تبدیل آنان به شهروندان فعال در اداره امور شهر خواهد شد (نجاتی حسینی، ۱۳۸۱، ص ۹). در ایران به علت عدم حاکمیت روح برنامه‌ریزی غیرمتمرکز (از پایین به بالا) و عدم در اختیار نهادن ابزارهای سیاستگذاری برای مدیریت شهری، عملاً سازمان‌های کلان سیاستگذار چون وزارت مسکن و شهرسازی به برنامه‌ریزی در زمینه حل مسائل اسکان افراد فقیر در محلات شهری می‌پردازند و شهرداری‌ها در ساماندهی این سکونتگاه‌ها سابقه قابل ملاحظه‌ای نداشته‌اند.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که سازمان‌های مردم‌نهاد، نمادی از فعالیت‌ها و مشارکت اجتماعی هستند. اصولاً میزان درصد شرکت نهادهای مردمی در جامعه شاخص بسیار ایده‌آلی برای توسعه‌یافتگی آن کشور است که می‌بایست با ایجاد استراتژی مناسب، مشارکت مردم را در تصمیمات شهری و اداره امور شهر مهیا نماید. در ساماندهی سیمای شهر، مشارکت و حمایت مردمی عامل تعیین‌کننده و انکارناپذیر می‌باشد و مهمترین مشکل مدیریت شهری را در بدنه شهرداری‌ها باید تا حدودی عدم مشارکت شهروندان دانست که در حال حاضر با توجه به پویایی و روند رو به رشد بلوغ فکری شهروندان نسبت به مطالبات خود نیاز به تشکیل اجتماعات محلی بیشتر از هر زمان دیگری احساس می‌گردد که این امر مهم، نیز توسط شوراها و هم شهرداری‌ها امکان پذیر است.

در مطالعه ساختارهای اجتماعی سکونتگاه‌های فرودست می‌توان تلفیقی از ویژگی‌های رویکردهای ذکر شده را توصیه کرد. همانطور که بیان شد، رویکرد ساختاری در پاسخ به ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی توسط مدیریت شهری با بازگشت به اصول

اولیه و چهارگانه «دیدگاه ساختاری وکل نگر» (سیستمی)، پذیرش این بافت‌ها و ساماندهی آن در قالب یک ساختار شهری را مورد تاکید قرار می‌دهد؛ به عبارتی مهمترین شاخص مستخرج از بررسی رویکرد ساختارگرا در این پژوهش، توجه به شهر و مسائل آن از جمله سکونتگاه‌های فرودست در قالب یک «کل منسجم و به هم پیوسته» (یک سیستم) است. مهمترین شاخصی که کارکردگرایان ارائه می‌کنند، توجه و اهمیت دادن به «نقش نهادها و ارگان‌ها بصورت متقابل» در مجموعه شهری است. به عبارتی تحقق مدیریت هماهنگ و در سطحی فراتر مدیریت واحد یا یکپارچه شهری که با فعالیت‌های نهادسازی و ظرفیت‌سازی که از دستاوردهای رویکرد مشارکتی است، منطبق است. دیدگاه مشارکتی به لایه‌های عمیق‌تر «مشارکت مردمی»، «مشارکت‌های بین‌نهادی» در مدیریت شهری، ظرفیت‌سازی، نهادسازی و مهمتر از همه توانمندسازی ساکنان به عنوان راهبردهایی اساسی توجه می‌کند. به بیان روشن می‌توان گفت که سه شاخص اساسی در رویکرد مشارکتی عبارتند از: «ظرفیت‌سازی»، «نهادسازی» و «توانمندسازی» که محور بررسی‌ها قرار می‌گیرند.

بر این اساس، شهر به عنوان یک ساختار کل بر همه شئون موجود در آن در قالب یک ظرف و مظهرهای متصور تاثیر می‌گذارد. نهاد مدیریت شهری نیز با قوانین و سازوکارهای سیاستی و قانونی موجب ایجاد، تعدیل و یا تبدیل ساختارها می‌گردد. ساختارهای اجتماعی و اقتصادی در شهر بر هم تاثیرات متقابل دارند اما تاثیر ساختارهای اجتماعی در شکل‌دهی به ساختارهای اقتصادی و شدت و ضعف متغیرهای اقتصادی قابل توجه و تعمق است (افروغ، ۱۳۷۷، ص ۲۴۲-۲۳۰).

از جمله برنامه‌های بسیار اساسی در زمینه ساماندهی مسائل شهری و از جمله اسکان غیر رسمی، برنامه توانمندسازی اجتماعی سکنه شهری است. راهبرد توانمندسازی جدیدترین و مناسب‌ترین راه‌حل در ساماندهی اسکان غیر رسمی است و به مصداق «ماهگیری و حتی توربافی به جای دادن ماهی به تهیدستان می‌باشد» (صرافی، ۱۳۸۲، ص ۲۷). راهبرد توانمندسازی بر بسیج تمامی امکانات بالقوه و



مسکن و اشتغال با مشارکت و سرمایه‌اولیه خود مردم، ضمن بهره‌گیری از منابع دولتی، عمومی و خصوصی؛ و - «تخصیص بخشی از وام‌های یارانه‌ای بخش دولتی برای تأمین مالی اولیه صندوق‌های وام محلی» (مصوبه هیئت وزیران، ۱۳۸۲).

با توجه به اینکه در شهر بندرعباس از سال ۱۳۸۳ به بعد برنامه توانمندسازی اجتماعی به اجرا گذارده شده است، سند توانمندسازی سکونتگاه‌های غیر رسمی در شهر بندرعباس تهیه و در حال اجراست. این سند در مقوله ساختارهای اجتماعی به معیارهایی از قبیل رشد جمعیت سکونتگاه‌های فرودست، مهاجرت در آن، سرانه فضای مسکونی، سرانه فضای باز، سواد، سطح تحصیلات، نحوه تملک مسکن، تعداد اطاق در اختیار خانوار، تعداد خانوار در یک منزل مسکونی و امثال آن پرداخته است که این تحقیق با توسل به این متغیرها سعی در بررسی میزان همگنی، تجانس و یا عدم همگنی شاخص اجتماعی ذیل ساختار اجتماعی سکونتگاه‌های فرودست بندرعباس دارد. از آنجا که سند مذکور بر توانمندسازی اجتماعی تأکید دارد، تحلیل این تحقیق از ساختار اجتماعی محلات غیررسمی به نوعی ناظر بر فعالیت توانمندسازی اجتماعی توسط دولت و مدیریت شهری است، لذا خروجی تحقیق در مقام تحلیل و نتیجه‌گیری بر نقد مقوله توانمندسازی در ساختارهای اجتماعی محلات استوار خواهد بود.

روش تحقیق، نحوه نمونه‌گیری و تحلیل بکار رفته با دقت در محتوای عنوان تحقیق، می‌توان دریافت که پژوهش در قالب تحقیقات توصیفی - تحلیلی قرار می‌گیرد؛ زیرا محقق قصد دارد تا با گردآوری اطلاعات واقعی، متنوع و گسترده از پدیده سکونتگاه‌های فرودست و علل تکوین آن، به ابعاد محدودکننده و تسهیل‌کننده‌ی ساماندهی این بافت‌ها دست یابد. بنابراین از روش اسنادی و میدانی (تکنیک پرسشنامه) به عنوان متداولترین روش جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها استفاده می‌کند.

«جامعه آماری» مورد بررسی در این تحقیق، ۲۹۹۵ خانوار با ۱۶۱۷۶ نفر جمعیت در قالب ۲ محله فقیرنشین است. از

منابع و تمامی عوامل برای ایجاد مسکن و بهبود در شرایط زندگی جوامع فقیر تأکید دارد و به مردم این فرصت را می‌دهد که شرایط خانه و محل زندگی خود را با توجه به اولویت‌ها و نیازهایشان بهبود بخشند. بطور خلاصه در روش توانمندسازی مرکز توجه، ساکنان شهر و مردم هستند و دولت متعهد می‌گردد که تسهیلات لازم را برای آنان فراهم کند. بهسازی شهری همراه با توانمندسازی اجتماعات محلی، رهیافت نوینی برای حل مسأله فقر شهری است که دیگر مهندسی ساختمان و تزریق منابع مالی صرف را رهگشا نمی‌داند، بلکه مهندسی اجتماعی با حمایت و تسهیل بخش عمومی و سازمان‌های غیردولتی و محلی و مشارکت فعال ساکنان مورد نظر است (هادیزاده، ۱۳۸۲، ص ۳۷).

برخی از اقدامات که در چارچوب راهبرد توانمندسازی پیشنهاد می‌شود عبارتند از:

- شناسایی و بکارگیری روش‌های مشارکت ساکنان در خدمات‌رسانی زیربنایی، بادوام‌سازی و اصلاحات لازم فنی در این سکونتگاه‌ها؛ و
- تشویق سازمان‌های غیردولتی برای حضور و مشارکت در امر ساماندهی و توانمندسازی اجتماعات؛ و
- اقدام ملی در جهت ایجاد ستادهای ساماندهی اسکان غیررسمی و تشکیلات مربوط به آن در مناطق و واگذاری اختیارات، هماهنگی و هدایت دستگاه‌های دولتی و عمومی به این ستادها؛ و
- برقراری ساز و کار لازم قانونی برای حل اختلافات حقوقی و پشتیبانی از حق مسکن و امنیت سکونت در سکونتگاه‌های غیررسمی موجود؛ و
- «قویت و ایفای نقش تضمین‌کننده و تنظیم‌کننده در جهت دسترسی همگان و در حد توان مالی اقشار کم درآمد شهری به نهادهای مسکن»؛ و
- «حمایت بخش دولتی و عمومی از خانه‌سازی خانوارهای متقاضی کم درآمد و تشویق بخش خصوصی محلی به عرضه کالا و خدمات مورد نیاز آنها و اولویت دادن به اجرای طرح‌های انبوه‌سازی در این زمینه»؛ و
- «بازنگری کلیه قوانین و مقررات محدودکننده دسترسی اقشار کم درآمد به تسهیلات و اعتبارات رسمی»؛ و
- «ایجاد صندوق‌های محلی برای خرده‌وام و پس‌انداز

اگر بالای ۰/۷ باشد پایایی خوب به حساب می‌آید (بست، ۱۳۷۴، ص ۲۳۵). مقدار آلفای کرونیباخ در این مطالعه ۰/۷۹ محاسبه شد که یک مقدار مطلوب به حساب می‌آید. روایی پرسشنامه نیز با استفاده از پیش‌آزمون در ۲۰ درصد جامعه آماری و رفع نواقص با مساعی صاحب‌نظران به انجام رسید و در تکمیل پرسشنامه سعی بر آن بود که محقق حضور کامل داشته باشد، لذا ابهام‌های مورد نظر پرسش‌شوندگان نیز بطور حضوری مرتفع شده است. همچنین از تحلیل عاملی داده‌ها به منظور درک توزیع همگن یا ناهمگن متغیرهای ذیل شاخص اجتماعی استفاده گردید.

قلمروی پژوهش

شهر بندر عباس یکی از نقاط شهری پنجگانه شهرستان بندرعباس و مرکز استان هرمزگان با وسعتی حدود ۵۳۲۳/۵ هکتار در شمال تنگه هرمز و در قسمت جنوبی شهرستان در موقعیت ۲۷ درجه و ۱۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۳۰ طول شرقی واقع شده است. این شهر با ۳۷۹۳۰۱ نفر در سال ۱۳۸۵، با ۲۵/۹ درصد جمعیت کل استان و ۶۰ درصد جمعیت شهری استان، بعنوان مهمترین و پرجمعیت‌ترین نقطه شهری استان هرمزگان

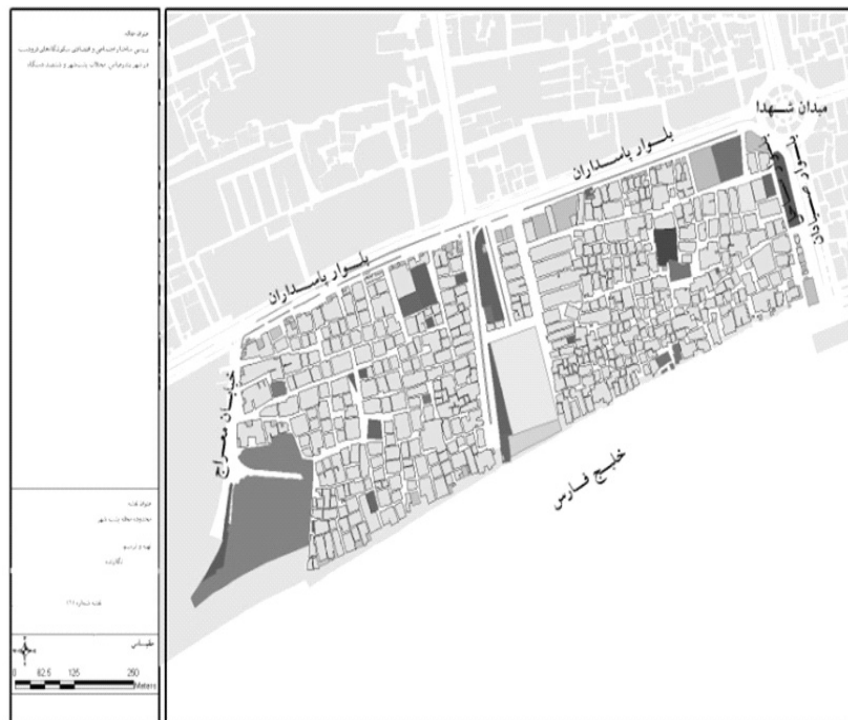
آنجا که دو محله فرودست از نظر سطح و سطوح مختلف و جمعیت و خانوار متفاوت می‌باشند، لذا نمونه‌گیری به صورت جداگانه برای تک تک محله‌ها محاسبه شد. در تحقیق مذکور، «حجم نمونه» از «روش نمونه‌گیری تصادفی ساده»، با استفاده از «فرمول کوکران» به دست آمد. تعداد نمونه‌ها ۵۱ نمونه محاسبه شد که به تفکیک در محلات مورد بررسی پراکنده است. محله پشت‌شهر با ۱۲۳۰ خانوار و ۶۶۴۴ نفر جمعیت، ۲۱ نمونه و محله ششصددستگاه با ۱۷۶۵ خانوار و ۹۵۲۲ نفر جمعیت، ۳۰ نمونه را به خود اختصاص داده است. شاخص‌های اجتماعی با متغیرهایی از قبیل مهاجرت، رشد جمعیت، مولید، مرگ و میر، اطاق در دسترس خانوار، تجانس و همگنی جمعیت، نحوه تصرف یا تملک مسکن و غیره مورد استفاده قرار گرفته شد.

پایایی پرسشنامه با استفاده از «روش اندازه‌گیری آلفای کرونیباخ» محاسبه شد که این روش برای محاسبه هماهنگی درونی پرسشنامه یا آزمون‌هایی که خصیصه‌های مختلف را اندازه‌گیری می‌کنند، بکار می‌رود. مقدار آماری الفای کرونیباخ بین صفر و یک متغیر است. بدین صورت که اگر نتیجه آزمون زیر ۰/۳ باشد، پایایی ضعیف، اگر بین ۰/۳ تا ۰/۷ باشد پایایی متوسط و

مدیریت شهری

دوفصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۲۵ بهار و تابستان ۱۳۸۹
No.25 Spring & Summer

۱۳۷





سال ۱۳۸۵، ۴۹/۸ درصد می باشد. از نظر سواد نیز تعداد ۲۱۵۰ زن باسواد و ۲۴۷۴ مرد باسواد سرشماری شده اند که نرخ باسوادی ۶۹/۵ درصد محاسبه می شود. ضریب رشد جمعیت در محله پشت شهر ۳/۲ درصد است که با عنایت به جمعیت سال ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ محله بدست آمد. با توجه به این روند، پیش بینی جمعیت برای محله پشت شهر در افق دهساله، یعنی سال ۱۳۹۵، برابر با ۹۳۷۱ نفر محاسبه شد. نسبت جنسی محله با توجه به آمار جمعیتی محله در سال ۱۳۸۵ به دست آمد. جمعیت زنان در این محله ۳۳۰۴ نفر و جمعیت مردان ۳۳۴۱ نفر است که با عنایت به فرمول نسبت جنسی، این نسبت برای محله پشت شهر ۱۰۱ نفر محاسبه شد. از لحاظ ترکیب سنی، ۳۰۰۴ نفر (۴۵/۲۲٪) در رده سنی ۰ تا ۱۴ سال، ۳۴۶۸ نفر (۵۲/۲٪) در رده سنی ۱۵ تا ۶۵ سال و ۱۷۲ نفر (۲/۵۸٪) در رده سنی بالای ۶۵ سال قرار دارند که بیانگر جوانی ترکیب جمعیتی در محله است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵).

محله ششصدستگاه نیز در حد فاصل اراضی کم ارتفاع شمال غربی شهر واقع شده است. بطور کلی محله ششصد دستگاه از سمت شرق به خیابان سلمان فارسی، از سمت شمال و شمال غربی به اراضی بایر، از جانب جنوب به خیابان یاسرو میدان هفت تیر و از سمت غرب به اراضی ساخته نشده و بکر محدود می شود. در سال

محسوب می شود (معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی استانداری هرمزگان، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲). محله های پشت شهر و ششصدستگاه از محلات فرودست شهر بندرعباس محسوب می شوند که در غرب شهر قرار دارند. این محلات به عنوان محدوده مورد مطالعه انتخاب شدند. نقشه های شماره ۱ و ۲ محدوده محلات مورد مطالعه را نشان می دهند.

داده ها و یافته های تحقیق

توصیف داده های آماری

محله پشت شهر در قسمت غربی شهر و در شرق محله سورو قرار دارد. این محله از شمال به بلوار پاسداران، از جنوب به سواحل خلیج فارس، از غرب به محله سورو و از شرق به بلوار صیادان محدود می شود. بلوار معراج دو محله سورو و پشت شهر را به لحاظ حد و مرز از هم جدا می کند. بر اساس اطلاعات اخذ شده از مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۸۵، محله پشت شهر دارای ۶۶۴۴ نفر جمعیت است که از این تعداد جمعیت ۳۳۴۲ نفر را مردان و ۴۲۵۷ نفر را زنان تشکیل می داده اند. تعداد خانوار در این محله ۱۳۳۰ و بعد خانوار نیز ۵/۴ محاسبه شده است. تعداد شاغلین این محله (مرد و زن) ۱۲۴۹ نفر (۳۷ زن و ۱۲۱۱ مرد) سرشماری شده است و نرخ اشتغال در این محله در

مدیریت شهری

دو فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۲۵ بهار و تابستان ۱۳۸۹
No.25 Spring & Summer

۱۳۸

خانوار را در این محله بر عهده دارند. در مقایسه وضعیت سرپرست خانوارها در نگاه اول می توان به قدرت سازماندهی بیشتر ساکنان در محله پشت شهر نسبت به محله ششصد دستگاه اشاره نمود.

جدول ۱. وضعیت سرپرست خانوارها در محلات مورد مطالعه به درصد؛ ماخذ: برداشت‌های میدانی نگارندگان

محلات هدف	مردان %	زنان %	سایر %
پشت شهر	۹۰/۵	۹/۵	۰
ششصد دستگاه	۸۰	۱۳/۳	۶/۷

انگیزه مهاجرت همواره به عنوان یک متغیر قوی ذیل شاخص‌های اجتماعی مطرح است. در محله پشت شهر، ۶۳/۴ درصد از افراد، انگیزه مهاجرت خود به شهر و محله را انگیزه یافتن کار مطرح کرده‌اند، ۲۸/۶ درصد گزینه سایر را انتخاب نموده‌اند و ۸ درصد نیز به این سوال پاسخ نداده‌اند. این وضعیت در محله ششصد دستگاه متفاوت است. ۳۰ درصد از ساکنان انگیزه خود از مهاجرت را انگیزه یافتن کار مطرح کرده‌اند و ۲۰ درصد گزینه سایر را انتخاب کرده‌اند. از این میان ۲۳ درصد رفاه بیشتر و ۱۰ درصد ازدواج را عامل انگیزشی مهاجرت عنوان نموده‌اند. ۱۷ درصد نیز خشکسالی را عامل مهاجرت خود ذکر کرده‌اند. در مقایسه نتایج بررسی از انگیزه مهاجرت، بطور برجسته می‌توان به تنوع علل و انگیزه‌های مهاجرتی در محله ششصد دستگاه نسبت به محله پشت شهر پی برد.

یکی از عوامل تسریع‌کننده مهاجرت، «داشتن بستگان و آشنایان در مقصد» است. همچنین «ارزانی ابعاد زندگی در مقصد» هم از نکات مهم است. نتیجتاً اکثر پاسخگویان این دو علت را عامل انتخاب محل سکونت

۱۳۸۵، محله سیصد دستگاه نیز دارای ۹۵۳۲ نفر جمعیت بود که از این تعداد جمعیت، ۴۹۰۴ نفر را مردان و ۴۶۲۸ نفر را زنان تشکیل می‌دادند. تعداد خانوار در این محله ۱۷۶۵ و بعد خانوار نیز ۵/۴ محاسبه شده است. تعداد شاغلین این محله (مرد و زن) ۱۷۲۹ نفر (۱۰۹ زن و ۱۶۱۹ مرد) سرشماری شده است و نرخ اشتغال در این محله در سال ۱۳۸۵، ۴۸/۸ درصد می‌باشد. از بعد سواد نیز تعداد ۳۲۰۸ زن باسواد و ۳۷۴۲ مرد باسواد سرشماری شده‌اند که نرخ باسوادی ۷۲/۱ درصد محاسبه می‌شود. ضریب رشد جمعیت در محله ششصد دستگاه ۳/۲ درصد است که با عنایت به جمعیت سال ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ محله بدست آمد. با توجه به این روند، پیش‌بینی جمعیت برای محله ششصد دستگاه در افق دهساله، یعنی سال ۱۳۹۵، برابر با ۱۳۴۴۰ نفر محاسبه شد. نسبت جنسی محله با توجه به آمار جمعیتی محله در سال ۱۳۸۵ به دست آمد. جمعیت زنان در این محله ۴۶۲۸ نفر و جمعیت مردان ۴۹۰۳ نفر است که با عنایت به فرمول نسبت جنسی، این نسبت برای محله ششصد دستگاه ۱۰۶ نفر محاسبه شد. از لحاظ ترکیب سنی ۴۴۹۲ نفر (۴۷/۱۳٪) در دهه سنی ۰ تا ۱۴ سال، ۴۹۰۶ نفر (۵۱/۴۷٪) در دهه سنی ۱۵ تا ۶۵ سال و ۱۳۴ نفر (۲/۱۱٪) در دهه سنی بالای ۶۵ سال قرار دارند که بیانگر جوانی ترکیب جمعیتی در محله است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵).

توصیف داده‌های پرسشنامه‌ای

بر اساس پرسشنامه‌های توزیع شده، ۹۰/۵ درصد از سرپرست خانوارها را در محله پشت شهر مردان و ۹/۵ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. این در حالی است که ۸۰ درصد سرپرستی خانوارها در محله ششصد دستگاه مربوط به مردان است و ۱۳/۳ درصد از زنان، سرپرستی

جدول ۲. انگیزه‌های عمده‌ی مهاجرت سرپرست خانوار؛ ماخذ: برداشت‌های میدانی نگارندگان

محلات هدف	یافتن کار (درصد)	رفاه بیشتر (درصد)	اشتغال (درصد)	ازدواج (درصد)	خشکسالی (درصد)	سایر (درصد)	بدون پاسخ
پشت شهر	۶/۳۴	-	-	-	-	۲۸/۶	۸
ششصد دستگاه	۳۰	۲۳	۱۷	۱۰	-	۲۰	۰



جدول ۳. دلایل انتخاب محله برای سکونت توسط سرپرست خانوار؛ ماخذ: برداشت‌های میدانی نگارندگان

محللات هدف	آشنایان (درصد)	نزدیکی به کار (درصد)	ناتوانی مالی (درصد)	ارزانی (درصد)	ملک پدری (درصد)	سایر (درصد)	بدون پاسخ
پشت شهر	۱۹	۲۸/۶	-	۴/۸	۲۸/۶	۱۹	۰
ششصد دستگاه	۲۳/۳	۱۰	۳۰	-	۳/۳	۲۶/۷	۶/۷

پرسشنامه، میانگین سکونت خانوار در محللات دوگانه مورد مطالعه ۱۸ سال ذکر شده است.

جدول ۴. مدت سکونت سرپرست خانوار در محللات مورد مطالعه؛ ماخذ: برداشت‌های میدانی نگارندگان

محللات هدف	میانگین سال
پشت شهر	۱۸
ششصد دستگاه	۱۸

الگوی مبداء مهاجرت، عمدتاً متأثر از مهاجرت‌های درون شهری و روستاهای شهرستان بندرعباس و استان هرمزگان است. بنابراین جابه‌جایی‌های درون شهری توجیه‌کننده اصلی مهاجرت به حساب می‌آید. جدول ذیل ابعاد موجود در الگوی مبداء مهاجرت را به روشنی بیان می‌کند.

در متغیر مدت سکونت در همین مسکن، محله ششصد دستگاه پایداری سکونتی قابل توجهی را نسبت به محله پشت شهر نشان می‌دهد، بطوریکه در محله پشت شهر ۹۰.۵ درصد خانوار بین ۱ تا ۱۰ سال است که در محله

خود عنوان نموده‌اند. چنین برمی‌آید که نزدیکی به محل کار و نزدیکی به محل اقامت قبل، نقش مؤثری در انتخاب محل سکونت در محللات مورد بررسی ندارد. «ملک پدری» نیز دلیل بیشتر افراد جهت مهاجرت به محله به شمار می‌آید که به این دلیل، فرزندان از سایر نقاط شهری به محللات پدری مهاجرت کرده‌اند و در نتیجه همین امر است که مهاجرت درون شهری در شهر بندرعباس و بخصوص محللات مورد مطالعه بیشتر از سایر انواع مبداء مهاجرت می‌باشد.

متغیر مدت سکونت در محله هدف از آن جهت اهمیت دارد که هر چه عمر سکونت بیشتر باشد تعلق و علقه مکانی بیشتری نیز ایجاد می‌گردد و به لحاظ مشارکت، مردم محللات مذکور از علاقه بیشتری برخوردارند و آمادگی پذیرش تحولات جدید در محله بیشتر خواهد بود. سال‌های اقامت سرپرستان خانوار، یکی از شاخص‌های مناسب برای تشخیص چگونگی شکل‌گیری محللات هدف نیز است؛ ولی در استفاده از این شاخص، حتماً باید جابجایی ساکنان قدیمی محللات هدف با ساکنان جدید را در نظر داشت. بر اساس اطلاعات



جدول ۵. الگوی مبداء مهاجرت مهاجرین در محللات مورد مطالعه؛ ماخذ: برداشت‌های میدانی نگارندگان

محللات هدف	شهر بندرعباس (درصد)	شهرستان بندرعباس (درصد)	سایر مکان‌های شهری و روستایی استان و کشور (درصد)
پشت شهر	۷۱/۴	۹/۵	۱۹/۱
ششصد دستگاه	۶۰	۱۰	۳۰

جدول ۶. مدت سکونت در همین مسکن به درصد در محللات مورد مطالعه؛ ماخذ: برداشت‌های میدانی نگارندگان

محللات هدف	۱-۱۰ درصد	۱۰-۲۰ درصد	۲۰-۳۰ درصد	۳۰-۴۰ درصد	۴۰ سال به بالا درصد
پشت شهر	۹۰/۵	۰	۰	۰	۹/۵
ششصد دستگاه	۰	۰	۰	۳۳/۳	۶۳/۳

جدول ۷. میزان تحصیل سرپرست خانوار در محلات مورد مطالعه؛ ماخذ: برداشت‌های میدانی نگارندگان

محلات هدف	ابتدایی%	راه‌نمایی%	دبیرستان%	دیپلم%	لیسانس%	بالا تر از لیسانس%
پشت شهر	۵۶	۱۱/۱	۰	۲۷/۸	۵/۶	۰
ششصد دستگاه	۱۰/۷	۷/۱	۳۵/۷	۳۲/۱	۱۴/۳	۰

سکونت دارند، اما در محله ششصد دستگاه، ۳۳/۳ درصد از خانوار بین ۳۰ تا ۴۰ سال و ۶۳/۳ درصد بالای ۴۰ سال است که در محله زندگی می‌کنند. سکونت بالای ۴۰ سال برای محله پشت شهر به ۹.۵ درصد می‌رسد. این حضور اجتماعی از نقاط قوت محلات محسوب می‌شود؛ زیرا آشنایی افراد در این محلات بالا بوده و در نتیجه آن امور مشارکت اجتماعی نیز در این محلات به راحتی قابل پی‌ریزی است.

در متغیر سطح تحصیلات سرپرست خانوارها، محله پشت شهر نسبت به محله ششصد دستگاه حالت شکننده و ضعیفی دارد، بطوریکه ۵۶ درصد از باسوادان حائز مدرک ابتدایی و ۵.۶ درصد از سرپرستان خانوار این محله دارای مدرک لیسانس هستند. اما در محله ششصد دستگاه تنها ۱۰.۷ درصد از سرپرستان خانوار در سطح تحصیلات ابتدایی قرار دارند و ۳۳/۱ درصد دیپلمه و ۱۴/۳ درصد لیسانسه هستند. محله ششصد دستگاه در سایر مقاطع بالاتر از ابتدایی نیز درصد بیشتری را به خود اختصاص داده است.

در متغیر فرزندان در حال تحصیل، دو محله با درصد ۶۶/۷ درصد، از نسبت مشابهی در ایجاد فرصت‌های تحصیلی برای فرزندان خود برخوردار هستند.

جدول ۸. درصد فرزندان در حال تحصیل در محلات مورد مطالعه؛ ماخذ: برداشت‌های میدانی نگارندگان

محلات هدف	فرزندان در حال تحصیل به درصد
پشت شهر	۶۶/۷
ششصد دستگاه	۶۶/۷

با لا بودن تعداد خانوار در یک واحد مسکونی از مهمترین مولفه‌هایی است که منجر به کاهش سرانه اطاق در دسترس افراد می‌شود. این مقوله عوارض، محدودیت و بحران‌های اجتماعی مخصوص به خود را در بر خواهد داشت. شاید یکی از بارزترین این مسائل مجاورت‌های درون خانواری و مسائل مترتب بر آن باشد. علاوه بر آن

در متغیر تعداد اطاق در اختیار خانوار، میانگین نشان دهنده در دسترس بودن فضای بیشتر در منازل محله پشت شهر نسبت به محله ششصد دستگاه است. بطوریکه این عدد برای محله پشت شهر ۳/۴ و برای محله ششصد دستگاه ۲/۴ به دست آمده است. در دسترس بودن اطاق و سرانه مطلوب در این متغیر، زمینه‌های مناسبی را از لحاظ اجتماعی و امنیت روابط در خانواده به وجود می‌آورد که عدم وجود سرانه‌های مطلوب این مزیت را دچار بحران خواهد کرد.

و نهایتاً در متغیر تعداد خانوار در هر واحد مسکونی، ۹۰/۵ درصد از واحدهای مسکونی محله پشت شهر پذیرای ۱ خانوار هستند که این درصد برای محله ششصد دستگاه برابر با ۶۰ درصد است؛ یعنی به نسبت در محله ششصد دستگاه واحدهای مسکونی ۲ یا چند خانواری بیشتر زندگی می‌کنند. درصد دو خانوار در محله پشت شهر به ۹.۵ درصد می‌رسد، در حالیکه در محله ششصد دستگاه این درصد برابر با ۳۳/۳ درصد می‌باشد. گزاره دو خانوار به بالا نیز در محله پشت شهر مشاهده نشده است، اما در محله ششصد دستگاه ۶/۷ درصد گزارش می‌شود.

جدول ۹. میانگین تعداد اطاق در اختیار خانوار در محلات مورد مطالعه؛ ماخذ: برداشت‌های میدانی نگارندگان

محلات هدف	یک اطاق	دو اطاق	سه اطاق	چهار اطاق و بیشتر	میانگین تعداد اطاق در اختیار خانوار
پشت شهر	۰	۶	۴	۱۱	۳/۴
ششصد دستگاه	۶	۱۵	۵	۳	۲/۴



جدول ۱۰. وضعیت تعداد خانوار در واحد مسکونی؛ ماخذ: برداشت‌های میدانی نگارندگان

محللات هدف	یک خانوار درصد	دو خانوار درصد	دو خانوار به بالا درصد
پشت شهر	۹۰/۵	۹/۵	۰
ششصد دستگاه	۶۰	۳۳/۳	۶/۷

۲) هر عامل باید کمابیش مستقل از سایر عوامل باشد. بنابراین و با این منطق، تحلیلی عاملی روشی موثر برای کشف الگوهای مسلط در میان شمار زیادی از متغیرهاست، زیرا به جای آنکه محقق مجبور شود همبستگی‌های بی‌شماری را مقایسه کند، از تحلیل عاملی برای این منظور بهره می‌گیرد. تحلیل عاملی همچنین داده‌ها را به گونه‌ای ارائه می‌دهد که خواننده یا محقق به راحتی می‌تواند آنها را تفسیر کند، چون برای هر عامل معینی، خواننده یا محقق می‌تواند متغیرهایی را که بار سنگینی روی این عامل دارند، به راحتی پیداکند و به این ترتیب متوجه خوشه‌هایی از متغیرها با بار تسلط بیشتر یا کمتر گردد (ببی، ۱۳۸۶، ص ۸۶۴-۸۶۱).

لذا در این تحقیق به منظور شاخص‌سازی از این تحلیل استفاده شد. در تحلیل عاملی، ضریب بار عاملی بین ۰ تا ۱ است و هر چه مقدار از ۰/۴ بالاتر و به ۱ نزدیکتر باشد، بار عاملی قوی‌تر خواهد بود و پایین‌تر از ۰/۴ بار عاملی، ارزش تحلیلی را از دست می‌دهد. بنابراین از متغیرهایی که پایین‌تر از ۰/۴ بار عاملی به خود اختصاص دادند، صرف‌نظر می‌شود.

در شاخص اجتماعی، متغیرهایی از قبیل سال‌های اقامت در محله، بعد خانوار، سطح تحصیلات، تعداد فرزندان در حال تحصیل، تعداد اطلاق در اختیار خانوار و تعداد خانوار در هر واحد مسکونی و غیره که سنخیت ذاتی به لحاظ آماری داشته‌اند، به منظور شاخص‌سازی مورد استفاده قرار گرفت. بر اساس تحلیل عاملی به عمل آمده در نرم‌افزار، بار عاملی دو متغیر «بعد خانوار» و «تعداد خانوار در هر واحد مسکونی» به ترتیب با ضریب ۰/۸۵۱ و ۰/۶۵۲ بیش از سایر متغیرها بود. به عبارتی این دو متغیر توسعه‌ای همگون در محللات مورد مطالعه داشته‌اند و سایر متغیرها از یکدستی و همگونی در رشد و توسعه برخوردار نیستند.

برخی از بزهکاری‌ها که در سنین نوجوانی و جوانی در چنین مسکنی رخ می‌دهد، می‌تواند ناشی از اختلاطی باشد که در اثر سکونت بیش از یک خانوار در درون خانواده‌ها به وجود بیاید.

تحلیل داده‌ها

به منظور شاخص‌سازی بین متغیرها و درک همگونی در توزیع متغیرها یا عدم همگونی و میزان پراکندگی متغیرهای شاخص اجتماعی از روش تحلیل عاملی داده‌ها استفاده شد. تحلیل عاملی برای کشف الگوهای موجود در تغییر مقادیر چند متغیر مورد استفاده قرار می‌گیرد. این امر از طریق ایجاد ابعاد مصنوعی عوامل که همبستگی زیادی با چند متغیر دارند و از یکدیگر مستقل هستند، تحقق می‌یابد. در تحلیل عاملی داده‌ها، محقق یک بعد مصنوعی ایجاد می‌کند که با هر یک از شاخص‌هایی که ابعاد مسئله‌ی مورد بررسی را می‌سند، به شدت همبستگی دارد. هر شاخص در اساس نمره‌ای از آن بعد مصنوعی دریافت می‌کند و این نمره، پیش‌بینی‌کننده‌ی خوبی برای صفات مشاهده شده روی هر شاخص است. برون‌داد یک فرایند تحلیل عاملی شامل چند عامل است. این عوامل از ارتباط مشاهده شده‌ی میان متغیرها به علاوه‌ی همبستگی بین هر متغیر و هر عامل که «بار عاملی»^۷ نامیده می‌شود، ایجاد شده است. در این روند، متغیرها درون‌داد تحلیل هستند و سلسله‌ای از عوامل که بار عاملی مناسب دارند، برون‌داد تحلیل می‌باشند. بنابراین باید معنای عاملی معینی را بر اساس آن متغیرهایی که همبستگی زیادی با آن عامل دارند، تعیین کرد. برای این منظور، دو معیار در نظر گرفته می‌شود:

۱) یک عامل باید بخش نسبتاً زیاد از انحراف معیاری که در متغیرهای مورد مطالعه یافت می‌شود را توضیح دهد.



نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

از آنجا که در مطالعات مرسوم در سکونتگاه‌های غیررسمی بر اسناد توانمندسازی تکیه کرده و تحلیل‌ها بر میزان تحقق اهداف سند استوار است و با تکیه بر مباحث مطروحه در مبانی نظری مبنی بر سیاست اخیر مدیریتی که نتیجه است توجه بیشتر بر توانمندسازی اجتماعی در محلات فرودست است باید گفت که بر اساس آنچه که از پیمایش حاضر بر می‌آید، اصلاح ساختارها و بهبود کیفیت اجتماعی در محلات مورد مطالعه فرودست در شهر بندرعباس چندان با توفیق روبرو نبوده است، زیرا ضریب عاملی اکتسابی متغیرهای شاخص اجتماعی که نشانگر همگنی رشد و توسعه متغیرهاست، بسیار ضعیف است. موفقیت برنامه توانمندسازی و بهبود ساختارهای اجتماعی بر رشد همه‌جانبه در متغیرهای توانمندسازی اجتماعی و متغیرهای آن استوار است و تحلیل عاملی نیز بر توزیع همگون شاخص‌ها و یا عدم توزیع همگون آن تاکید دارد. نتایج ارزیابی متغیرهای شاخص اجتماعی در شهر بندرعباس مشخص می‌کند که در شاخص اجتماعی موفقیتی در ارتقا و بهبود مشاهده نمی‌شود؛ اقدامات و فعالیت‌های توانمندسازی، فرایندی یکپارچه و همه‌جانبه است که کلیه جهات آن باید به اندازه و هم‌راستای هم رشد و توسعه یابد. شهر و محله ارگانیزمی است که باید به صورت متوازن و هم‌قواره توسعه پیدا کند. توانمندسازی اجتماعی مستلزم موفقیت در ارتقای شاخص‌ها در کلیه جهات به صورت منسجم است. به عبارتی مفهوم توانمندسازی اجتماعی یک تواناسازی همه‌جانبه است، نه اینکه در این فرایند به مولفه‌ای توجه وافر شود و در مولفه‌هایی نقص و کاستی مشاهده گردد. توسعه ناهمگون متغیرهای ساختار اجتماعی و عدم رشد برخی از آنها سیاست توانمندسازی و ساماندهی اسکان غیررسمی را در شهر بندرعباس و محلات مورد مطالعه حداقل در ابعاد ساختارهای اجتماعی به چالش می‌کشد. به عبارتی ساختارهای اجتماعی محلات مانند ارگانیزمی پرورش داده‌که بخشی از آن رشد یافته و بخشی دیگر به تکامل کافی نرسیده‌اند. اگر چه در مطالعه نظری تاکید بسیاری بر رویکرد ساختاری، کارکردی و مشارکتی و به عبارتی توجه به

در توضیح و بسط نتایج تحلیل عاملی باید گفت که در متغیر «بعد خانوار» و به عبارتی دستیابی به بعد خانوار مطلوب، بار عاملی برابر با ۰/۸۵۱ و در متغیر «تعداد خانوار در هر واحد مسکونی»، بار عاملی برابر با ۰/۶۵۲ است که دارای بار معنادار است و نشان‌دهنده بهبود اوضاع است، اما در سایر متغیرها، از قبیل متغیرهای «مدت اقامت در محله»، «تعداد اطاق در اختیار خانوار»، «تعداد فرزندان در حال تحصیل» و «سطح تحصیلات»، بار عاملی یا همگونی در توزیع متغیرها بسیار ضعیف است؛ بطوریکه بار عاملی متغیر «سال‌های اقامت در محله» که نشانگر «پایداری اجتماعی» محلات در صورت طولانی بودن مدت اقامت است برابر با ۰/۴۷۴-، بار عاملی متغیر «تعداد اطاق در اختیار خانوار» که بیانگر «دستیابی به سرانه مطلوب» سکونت است برابر با ۰/۱۱۴-، بار عاملی متغیر «تعداد فرزندان در حال تحصیل» که نشانگر «اهمیت یافتن تحصیل و آموزش» نزد حاشیه‌نشینان است برابر با ۰/۳۸۳- و نهایتاً متغیر «سطح تحصیلات» که نشانگر «بینش و آگاهی» افراد است برابر با ۰/۱۱۳ است که ضرایب بسیار ضعیفی در تحلیل عاملی به شمار می‌آیند. بنابراین می‌توان گفت که در شاخص اجتماعی، بین متغیرهای تحقیق، رشد هماهنگ و متجانس دیده نمی‌شود، به عبارتی شاخص اجتماعی مانند ارگانیزمی است که بخشی از آن رشد یافته و بخشی دیگر به تکامل کافی نرسیده‌اند. جدول ذیل وضعیت ضرایب متغیرهای شاخص اجتماعی را در تحلیل عاملی متغیرها نشان می‌دهد.

جدول ۱۱. ضریب نهایی متغیرهای شاخص اجتماعی بر اساس تحلیل عاملی در نرم‌افزار SPSS؛ ماخذ: محاسبات نگارندگان در نرم‌افزار SPSS با استفاده از تحلیل عاملی میان شاخص‌ها

ردیف	متغیرهای شاخص اجتماعی	ضرایب
۱	بعد خانوار	۰.۸۵۱
۲	تعداد خانوار در هر واحد مسکونی	۰.۶۵۲
۳	سطح تحصیلات	۰.۱۱۳
۴	تعداد اطاق در اختیار خانوار	-۰.۱۱۴
۵	تعداد فرزندان در حال تحصیل	-۰.۳۸۳
۶	سال‌های اقامت در محله	-۰.۴۷۴



مدیران شهری و ارتقای کیفی آنان کمتر بحث‌های جدی به میان می‌آید، لذا در جایگاه خاص خود پرداختن به این مقوله توانایی بسیاری را برای مدیریت شهری در ساماندهی مسائل شهری به وجود می‌آورد. عدم توجه به آموزش مدیران خود به خود آنان را از توجه به نهادهای عمومی و خصوصی که امروزه در ادبیات توسعه سهم نهایی ایفا می‌کند، دور می‌سازد. نهادهای میانجی که بر نقش آنان در تقویت سرمایه اجتماعی در محلات غیررسمی تاکید می‌شود، شایسته است که مورد شناسایی قرار گیرند و با همکاری آن نهادها در تعامل با مدیران شهری، آنان را در استفاده از ظرفیت‌های مذکور سوق داد.

به نظر می‌رسد که به منظور دستیابی به اهداف توانمندسازی و ساماندهی و بخصوص شکل دادن به ساختار اجتماعی سکونتگاه‌های فقیرنشین لازم است که مجموعه اقداماتی سرلوحه اعمال مدیریتی قرار گیرد که به شرح پیشنهادات ذیل قابل ارائه است:

- با توجه به تحلیل انجام شده، اصلاح و بهبود در ساختارهای اجتماعی باید متجانس باشد. در متغیر ابعاد خانوار و تعداد خانوار در واحد مسکونی شاهد نوعی اصلاح و ارتقای متغیرها هستیم، لکن در سایر متغیرها از قبیل سطح تحصیلات، تعداد فرزندان در حال تحصیل، تعداد اطلاق در اختیار خانوار و سال‌های اقامت در محله، متغیرها بار عاملی ضعیفی کسب نموده و در نتیجه بسیار ضعیف هستند.

به منظور رفع این نقص لازم است مواردی را مورد لحاظ قرار داد:

(۱) اول: به منظور افزایش سطح سواد و به عبارتی سطح آگاهی در محلات فرودست آموزش‌های لازم توسط مدیریت شهری یا نهادهای ذیصلاح اعمال گردد تا سکنه از نقش تحصیلات و آگاهی در روند بهبود و اصلاح مکان زندگی خود آگاه شوند. به عبارتی قشر باسواد با ظرفیت‌های حقوقی و قانونی شهروندان زودتر و به شیوه‌ای صحیح‌تر آشنا شده و از آن ظرفیت‌ها جهت ارتقای سکونت‌خویش سود خواهند برد.

(۲) دوم: متغیرهایی از قبیل تعداد اطلاق در اختیار خانوار که اشاره مستقیم بر مباحث اجتماعی (فشاردگی روابط

رویکردهای تلفیقی در ساماندهی ساختارهای اجتماعی در سکونتگاه‌های فرودست بر مبنای توانمندسازی اجتماعی بود، اما نبود نظام برنامه‌ریزی مبتنی بر رویکردهای مشارکتی و حاکم بودن روح برنامه‌ریزی متمرکز در کشور باعث بخشی دیدن توسعه و به تبع نظام ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی شده است که آسیب‌های آن قابل تاکید است. در این نظام کمتر مجالی برای رشد و شکوفایی برنامه‌ریزی هماهنگ در قالب مدیریت هماهنگ شهری پیش می‌آید، لذا ساماندهی اسکان غیررسمی در شاکله‌ای متمرکز به شدت دچار چالش شده و بخش‌ها به سهم خواهی از رهاورد طرح‌های ساماندهی و اسناد مرتبط با سکونتگاه‌ها دچار می‌شوند. از طرفی ستادهای استانی ساماندهی و توانمندسازی اسکان غیررسمی در کشور نیز بنا بر حکم عضویت و زیرمجموعه‌ای نهادهای حاکمیتی و دولتی، تابع قوانین و مقرراتی هستند که بعضاً در سطوح وزارتی اندیشیده و به آنان ابلاغ می‌شود. چه بسا این فرامین و بخشنامه‌ها در تعارض با اهداف و مأموریت‌های ستاد در راستای ساماندهی اسکان غیررسمی قرار می‌گیرد.

از این روست که در برخی از فعالیت‌های ساماندهی و بخصوص توانمندسازی اجتماعی و توجه به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی محلات فرودست تساهل قابل مشاهده است؛ به عبارتی در سند ساماندهی و توانمندسازی اسکان غیررسمی بر ساختارهای اجتماعی، مشارکت محله‌ای، مدیریت هماهنگ شهری و نقش نهادهای میانجی تاکید شده است که متأسفانه در عمل برای شهری که عنوان پایلوت اقدامات مدیریتی را در چارچوب طرح تصویب شده یدک می‌کشد، کمتر تحقق یافته است. از طرفی، نظام تفویض اختیارات در سطوح برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت در قالب ستادهای استانی و ضرورت ظرفیت‌سازی، آگاهی‌بخشی و توانمندسازی مدیران شهری را در تناظر با اعمال این اقدامات برای ساکنان سکونتگاه‌ها نباید فراموش کرد. متأسفانه در کشور ما بنا به دلایل مختلف در ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی آنچه که مورد تاکید است، ظرفیت‌سازی، آگاهی‌بخشی و توانمندسازی برای ساکنان این سکونتگاه‌ها است و در ارتباط با

مدیریت شهری

دوفصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۲۵ بهار و تابستان ۱۳۸۹
No.25 Spring & Summer

۱۴۴

شهری»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، پژوهشکده توسعه، گروه مدیریت شهری.

۲. اسکندری نوده، محمد (۱۳۸۹) «سیاست دولت در ساماندهی اسکان غیررسمی: شهر بندرعباس»، رساله دکتری به راهنمایی دکتر احمد پوراحمد، دانشگاه تهران، دانشکده جغرافیا، گروه جغرافیای انسانی.

۳. اطهری، کمال و جواهری پور، مهرداد (۱۳۸۲) «حاشیه‌نشینی در ایران: علل و راه‌حل‌ها»، جلد چهارم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی ایران.

۴. افروغ، عماد (۱۳۷۷) «فضا و نابرابری اجتماعی، ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن»، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.

۵. ایمانی جاجرمی، حسین و همکاران (۱۳۸۳) «مدیریت شهری پایدار، بررسی تجارب مشارکتی شهرداری‌ها و شوراهای اسلامی شهرهای ایران»، چاپ دوم، سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور.

۶. بیبی، ارل (۱۳۸۶) «روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی»، ترجمه رضا فاضل، سمت.

۷. پیران، پرویز (۱۳۸۲ ح) «اجتماعات اسکان غیررسمی در ایران: از دنیای زنده زندگی روزمره تا تحلیل نظری»، کارگاه تخصصی اسکان غیررسمی در ایران، دانشگاه شهید بهشتی.

۸. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۳) «نظریه‌های جامعه‌شناسی»، چاپ و انتشارات سازمان سمت.

۹. سعیدنیا، احمد (۱۳۸۲) «مدیریت شهری»، جلد یازدهم، انتشارات سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور.

۱۰. شکویی، حسین (۱۳۷۸) «اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا: فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی»، ج ۱، سمت.

۱۱. صرافی، مظفر (۱۳۸۲ الف) «بازنگری ویژگی‌های اسکان خودانگیخته در ایران»، مجموعه مقالات: در جستجوی راهکارهای توانمندسازی در حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی، دانشگاه توانبخشی و علوم بهزیستی، جلد دوم.

۱۲. مرکز آمار ایران (۱۳۸۵) «آمار اولیه سرشماری

انسانی) و کالبدی داشته و همبستگی مستقیم با سرانه فضای مورد نیاز هر فرد دارد مورد بازبینی قرار گیرد. این مهم می‌تواند با ظرفیت‌سازی آموزشی و حقوقی و آشنا نمودن شهروندان محلات با سازوکارهای قانونی اخذ وام و نگهداری و توسعه فضای سکونتی همراه باشد.

- با توجه به اینکه اصلاح ساختارهای اجتماعی مقوله‌ای است مشارکتی، لذا ساختارهای منحصر به خود را می‌طلبند، از جمله ضروریات این مهم توجه به مدیریت شهری به عنوان اصلی‌ترین بازیگر در اصلاح ساختارهاست. این امر از لحاظ اجتماعی ساختارهای مدیریت محلی را به سوی جلب مشارکت ساکنان در سکونتگاه‌های فرودست سوق می‌دهد. از طرفی نهادهای محلی به خصوص در زمینه‌های اجتماعی با توجه به بومی بودن و آشنایی با فرهنگ و آداب ساکنان به راحتی قادر به شناسایی نیازها و انعطاف در پاسخگویی به خواسته‌ها خواهند بود.

استفاده از نهادهای میانجی در ساماندهی ساختارهای اجتماعی محلات غیررسمی ضروری است. این نهادها با توجه به زمینه‌های محلی و بومی که دارند، از ظرفیت‌هایی در محله آگاه هستند. با توجه به این آگاهی ظرفیت‌هایی نوینی را شناسایی می‌کنند و در راستای اصلاح ساختارهای اجتماعی بکار می‌بندند که حتی مدیران شهری بومی نیز توانایی این جنس مشاهده و جلب مشارکت را دارا نیستند. نهادهای میانجی از قبیل NGO، CBO و PVOها اکثراً به عنوان مشاورینی زبده در خدمت مدیریت شهری بوده و عموماً اعضای آنها در سکونتگاه‌های مورد نظر ساکن هستند یا مراداتی با آنان دارند. اصولاً هنر اصلی در شکل دادن به نهادهای میانجی آن است که از افراد محلی این نهادها را شکل داد. این نهادها به خصوص در تقویت سرمایه اجتماعی در سکونتگاه‌های فرودست و تقویت مشارکت اجتماعی و در نتیجه شکل دادن به ساختارهای اجتماعی در جهت مثبت موثر و مفیدند.

منابع

۱. اسکندری نوده، محمد (۱۳۸۹) «بررسی بنیان‌های نظری اسکان غیررسمی در ایران با تاکید بر مدیریت



- عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ استان هرمزگان».
۱۳. معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی استانداری هرمزگان (۱۳۸۷) «بررسی کالبدی حاشیه نشینی در شهر بندرعباس»، با همکاری دانشگاه هرمزگان.
۱۴. نجاتی حسینی، محمود (۱۳۸۱) «برنامه ریزی و مدیریت شهری، مسائل نظری و چالش های تجربی»، انتشارات سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، چاپ دوم.
۱۵. هادی پور، حلیمه خاتون (۱۳۷۸) «بررسی مرزبندی نواحی منطقه یک شهرداری تهران»، رساله کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر رحمت اله فرهودی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
۱۶. هادی زاده بزاز، مریم (۱۳۸۲) «حاشیه نشینی و راهکارهای ساماندهی آن در جهان»، مشهد، شهرداری مشهد با همکاری نشر تیهو.

17. Ankie, M. and Hoogvet.M. (1990). "The Sociology of Developing Societies" Macmillan.
18. Cloke, P and etal. (1991). "Approaching Human Geography", P.C.P.
19. Harvey, M.E. (1981). "Functionalism: in Themes in Geographical Thought", Edited by Milton.E. Harvey and Brian. P. Holly, Croom-Helm.
20. McAuslan, P. (1985). "Urban Land and Shelter for the Poor", London: International Institute for Environment and Development.
21. Peet, R. (1991). "Capitalism: Theories of Social Development", Routledge.
22. UN-HABITAT.2005. Financing Urban Shelter, Earthscan.
23. Unwin, T. (1992). "The Place of Geography", Longman.

مدیریت شهری

دو فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۲۵ بهار و تابستان ۱۳۸۹
No.25 Spring & Summer

■ ۱۴۶ ■